

در سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو گرامی می داریم
خاطره سرخ دانشجویان آگاه و انقلابی، شریعت رضوی،
قندچی، بزرگ نیا و تمامی دانشجویان مبارزی را که
برای تحقق آزادی و برابری، در پیکار بر علیه
امپریالیسم و سگهای زنجیرش در ایران جان باختند!

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران، شماره ۲۳ - ۱۵ آذر ۱۳۸۷

رفع موانع اخراج کارگران به بهانه "رفع موانع تولید"

به این ترتیب تغییرات ضد خلقی جدیدی که در قانون کار صورت گرفته دست سرمایه داران و کارفرمایان استثمارگر را در اخراج فله ای کارگران بمراتب بیشتر از قبل باز گذاشته و در همان حال حقوق رسماً شناخته شده کارگران در پروسه اعتراض به اخراج خود را هر چه بیشتر از آنان سلب می کند. با اضافه شدن بند "ز" به قانون کار، اکنون دیگر هر کارفرمایی می تواند هر لحظه که منافعش ایجاب کرد تمامی و یا بخشی از کارگران خود را زیر عنوان "کاهش تولید" و یا "لزوم تغییر در فن آوری" و یا حتی کلی تر از آن با بهانه مبهم و کلی "شرایط اقتصادی" و "بذرت از آن شرایط اجتماعی، سیاسی!" از کار اخراج کند بدون آن که در این زمینه خود را محتاج پاسخگویی به هیچ ارکان و یا مرجع قانونی ای ببیند. چرا که کار او از نظر طبقه حاکم و دولت، "قانونی" است.

اقدام به ایجاد چنین تغییری در شرایطی صورت می گیرد که نظام سرمایه داری را بحران فرا گرفته است و سرمایه داران برای حفظ سود باید کارگران را دسته دسته اخراج کنند. هرچند در چارچوب نظام سرمایه داری وابسته، بویژه در دوران سیاه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ملاحظه شده ایم که سرمایه داران و کارفرمایان در بسیاری از موارد هنگامی که منافعشان ایجاب کرده عملاً با دور زدن و نقض قوانین ظاهراً پذیرفته شده توسط دستگاه حاکم کوشیده اند بدون هیچ تاملی حقوق بدیهی کارگران را زیر پا بگذارند، اما واقعیت این است که در مبارزات روزمره طبقه کارگر وجود یک قانون کار که در سیستم موجود ماهیتاً ارتجاعی است- در مقایسه با عدم وجود هر گونه قانون-، خود زمینه ای برای بروز و تجلی اعتراضات و مبارزات کارگران در مقابل اجحافات و وحشیگری های سرمایه داران با اتکا به "قانون" می باشد. رژیم جمهوری اسلامی از نخستین روز به قدرت رسیدن خویش همواره در صدد بوده تا به موازات پیشبرد تمامی سیاستهای ضد کارگری خویش در سطح جامعه، قانون کار ارتجاعی موجود را نیز هر چه وسیعتر به نفع سرمایه داران وابسته حاکم تغییر دهد و موانع "قانونی" استثمار و سرکوب وحشیانه طبقه کارگر را هر چه بیشتر از سر راه بردارد.

در صفحه ۲

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در تداوم یورش غارتگرانه خود به معاش و حیات کارگران تحت ستم ایران با اضافه کردن بند ارتجاعی جدیدی به قانون کار، زندگی دهشتناک میلیونها تن از کارگران زحمتکش ما را هر چه بیشتر در زیر فشار منگنه سرمایه داران وابسته حاکم قرار داده است.

به گزارش خبرگزاری حکومتی ایسنا، مجمع تشخیص مصلحت نظام تحت لوای "رفع موانع تولید"، بندی به نام بند "ز" را به ماده ۲۱ قانون کار اضافه نموده که به موجب آن تغییرات بسیار مهمی - صد البته به ضرر کارگران- در اصول قانونی حاکم بر شرایط فسخ قرارداد بین کارگر و کارفرما ایجاد می شود. تا پیش از اضافه شدن بند جدید به ماده ۲۱ قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی- که ظاهراً ناظر بر شرایط خاتمه قرارداد کار است- مواردی نظیر "بازنشستگی، از کارافتادگی، رخوت و استعفا" عامل فسخ قرارداد و یا پایان دادن به کار کارگران، شناخته می شد. اما اکنون یکی از بالاترین مراکز تصمیم گیرنده در دستگاه دیکتاتوری حاکم یعنی مجمع تشخیص مصلحت با تصویب بند "ز" به سرمایه داران اجازه می دهد که در مواردی نظیر "کاهش تولید، تغییرات ساختاری ناشی از شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... که منجر به تعطیلی تمام یا بخشی از واحد تولیدی می گردد نیز حق فسخ قرارداد کار (اخراج) کارگران را داشته باشند."

بدون نیاز به دقت زیاد می توان فهمید که افزودن بند فوق به قانون کار شرایط زندگی وحشتناک کنونی طبقه کارگر ایران را از آنچه که هست نیز وحشتناک تر خواهد نمود. با به اجرا در آمدن بند فوق بطور مشخص علاوه بر تمام ابزار "قانونی" و غیر قانونی ای که تا کنون برای بیکار سازی کارگران در اختیار سرمایه داران زالو صفت و دولت (یعنی بزرگترین کارفرما در نظام سرمایه داری وابسته ایران) قرار داشت، این بند قدرت و اختیارات قانونی دیگری در دست آنها قرار می دهد. از این پس سرمایه داران با دستی باز تحت بهانه های مبهم و کلی می توانند با عنوان بهانه جدید قانونی نظیر "تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی" و... کارگران تحت ستم را اخراج ساخته و این بی مسئولیتی در قبال زندگی کارگران را با لافچه اجرای "قانون کار" انجام دهند. همان قانون کاری که در آن اساساً تنها چیزی که مورد توجه قرار نگرفته همانا بدیهی ترین حقوق انسانی و صنفی و سیاسی میلیونها تن از کارگران در محیط کار است.

البته ابعاد کلان تاثیر مخرب اضافه شدن بند "ز" به قانون کار در سطح فعلی حقوق کارگران وقتی بیشتر هویدا می شود که ارتباط آن با تغییرات دیگری که توسط مقامات رژیم در بندهای دیگر این قانون به ضرر کارگران وارد شده در نظر گرفته شوند. بطور مثال در ماده ۲۷ قانون کار قبلاً، یکی از شروط اخراج کارگران نظر مثبت "شوراهای اسلامی کار" و یا "تشکل صنفی موجود" در واحد تولیدی بود حال آنکه اکنون بر مبنای بند مذکور و تغییرات اخیر در قانون کار، هنگام اخراج کارگر، دیگر نظر شوراهای اسلامی (که برغم وابسته بودن به سیستم، علی الاصول ظاهراً از حقوق کارگران باید دم بزنند) لازم نیست و کارفرما صرفاً موظف است تصمیم به "اخراج" کارگران را محض اطلاع به این نهادهای دست ساز "اعلام" کند. مقامات ضد خلقی جمهوری اسلامی در همین رابطه حتی در پروسه استیفاء و دادخواهی کارگران اخراجی چنان محدودیتهایی قابل شده اند که عملاً تأثیری بر تصمیم و اراده سرمایه داران زالو صفت نمی گذارد و تصمیم قطعی در فسخ قرارداد کاری کارگران در دست آنها باقی می ماند.

تظاهرات کارگران فرانسوی در اعتراض به تغییرات جدید در قانون کار

کارگران بخش خدمات عمومی پاریس در روز ۲۲ اکتبر در اعتراض به تصویب قوانین جدید ضد کارگری توسط دولت فرانسه به اعتصاب و تظاهرات خیابانی پرداختند. اخیراً دولت فرانسه تبصره های جدیدی را به قانون کار این کشور افزوده که اجرای آنها موجب هرچه وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی و سطح رفاه در زندگی کارگران خواهد شد. به عنوان مثال طبق قوانین جدید در سال ۲۰۰۹ حدود ۲۶۰۰۰ شغل مختلف در بخش خدمات (در اثر اخراج برخی از کارگران و یا در اثر عدم استخدام کارگران جدید به جای کارگران بازنشسته، و یا کلاً با حذف برخی از مشاغل) ناپدید خواهند شد. همچنین بر اساس یکی دیگر از تبصره های جدید افزوده شده به قانون کار، حق بیمه و درمان کارگران کاهش خواهد یافت اما درصد مالیاتی (مالیات بر درآمد) آنها افزایش خواهد یافت. در نتیجه، در سال آینده سطح زندگی و مسایل مربوط به سلامت کارگران بیش از پیش سقوط خواهد کرد



برای درک بیشتر اهمیت عملی تغییرات اخیر قانون کار در زندگی طبقه کارگر ایران کافی ست تا اشاره مختصری به جهنمی که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی برای کارگران ما ایجاد کرده داشته باشیم. همه می دانند که در چارچوب نظام سرمایه داری وابسته ایران و سیاستهای ضد خلقی رژیم پاسدار این نظام بحران زده یعنی جمهوری اسلامی، طبقه کارگر ایران در یکی از وخیم ترین اوضاع زیست و معاش

خود به سر می برد. بر بستر استثمار و سرکوب وحشیانه و روزمره طبقه کارگر توسط سرمایه داران زالو صفت وابسته و حکومت مدافع آنان، هیولای فقر و گرسنگی، گرانی و تورم و بیکاری هر روز بیشتر پنجه های تیز خود را در زندگی محقر کارگران محروم ما فرو کرده است. تا جایی که اکثریت مطلق کارگران ما در زیر خط فقر زندگی می کنند. بدیهی ست که یکی از عواقب این وضع بحرانی همانا رشد فزاینده صفوف ارتش ذخیره کاری ست که هم اکنون سر به میلیونها نفر زده و بر بستر اخراجهای گسترده ای که سودجویی و آزمندی سرمایه داران زالو صفت عامل اصلی آن است، هر روز بر ابعاد آن اضافه می گردد. تنها به عنوان ذکر یک مثال کافی ست به سخنان وزیر کار حکومت اشاره شود که اخیراً مطرح کرد در فاصله کوتاهی تنها ۲۵۶ هزار کارگر به دلیل "کمبود نقدینگی و مواد اولیه" بیکار شده اند.

این سخنان در حالی ابراز می شود که بنا بر خوش بینانه ترین آمار، جمعیت بیکاران ایران بیش از ۴ میلیون نفر می باشد. از سوی دیگر این وضع وخیم طبیعتاً موجب بروز اعتصابات و



حرکات اعتراضی روزمره ای در میان کارگران می شود که مشکلات بسیار زیادی را برای گردانندگان جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. تنها نگاهی به ده ها حرکت اعتراضی کارگران در آبان ماه و بطور مثال در شهر های اراک (پتروشیمی)، رشت (ایران برک)، مهاباد (کشت و صنعت)، اشنویه (کارگران شهرداری)، اردبیل، (سبلان)، سنندج (نساجی کردستان)، تهران، همدان (حمل و نقل پگاه) و ... نشان می دهد که علاوه بر تمامی خواسته های عادلانه کارگران که بخشاً عبارتند از پرداخت دستمزدهای معوقه، بهبود شرایط کار، حق اعتراض و داشتن تشکلهای صنفی مستقل و ... در این اعتراضات، خواست اجرای مفاد قانون کار و اعمال حمایت های قانونی از حقوق کارگران در هنگام تعطیلی واحد تولیدی و

ایرلند: تظاهرات بر علیه کاهش بودجه خدمات اجتماعی

پس از اعلام برنامه اقتصادی سال آینده دولت ایرلند که یکی از پایه های اصلی آن را "سفت کردن کمربندها" یعنی تشدید فشارهای اقتصادی به مردم و کاهش بودجه خدمات اجتماعی تشکیل می دهد، بیش از ۱۲۰۰ نفر از معلمان و دانش آموزان و خانواده هایشان در ۲۹ اکتبر در اعتراض به کاهش بودجه مدارس در شهر "دوبلین" به تظاهرات پرداختند. این سومین تظاهرات گسترده ای است که در اعتراض به برنامه های اقتصادی دولت انجام شده است. در ۲۲ اکتبر نیز تظاهرات ۱۰۰۰۰ نفری در اعتراض به ۶۶ درصد افزایش شهریه مدارس و افزایش تعداد دانش آموزان در کلاسها صورت گرفت. دولت ایرلند نیز مانند دیگر دولتهای سرمایه داری در شرایط بحران مالی کنونی سیستم سرمایه داری، توده ها را هر چه بیشتر تحت فشار گذاشته و برای تامین منافع غارتگرانه سرمایه داران حاکم، ضمن قطع مخارج و خدمات دولتی، هزینه زندگی را برای طبقه کارگر و اقشار خرده بورژوازی سنگین تر کرده است.

یا اخراج آنان، یکی از برجسته ترین خواسته های صنفی کارگران بوده و می باشد. با توجه به این واقعیت عینی ست که ما می بینیم اکنون با تغییرات جدیدی که حکومت در قانون کار ارتجاعی خویش بوجود آورده نه تنها دست کارفرمایان در اخراجهای فله ای بیشتر کارگران - آن هم مطابق قانون- باز شده بلکه از آن مهمتر هرگونه مبارزه و اعتراض به اخراجهای زیر عنوان اعتراض به اخراجهای "غیر قانونی" و برای کسب حقوقی که تاکنون در قانون کار بطور رسمی برای کارگران ملحوظ

شده بود، مطابق قوانین جدید "غیر قانونی" اعلام شده و این اعتراضات کما فی السابق ولی از این پس بطور "قانونی" سرکوب خواهند شد! تصویب قوانین جدید ضد کارگری توسط جمهوری اسلامی در حقیقت با هدف بستن هر چه بیشتر دست و پای کارگران و تشدید و تسهیل امر سرکوب مبارزات آنها یورش جدیدی به کارگران ایران است. رسوایی قانون ضد کارگری جدید تا آنجاست که حتی برخی از دست اندرکاران کنونی جمهوری اسلامی در تشکلهای دست ساز کارگری را به فغان آورده و آنها ضمن مخالفت با بند "ز" از زبان دبیر "خانه کارگر" رژیم در اصفهان هشدار می دهند که این کارها "جامعه کارگری" را "تحریک" خواهد کرد که اشاره ای مستقیم به امکان گسترش اعتراضات کارگری ست.

تهاجم کنونی رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی به حقوق کارگران ما و تصویب بندهای ضد کارگری و ارتجاعی جدید در قانون کار، گرچه نهایتاً با هدف تشدید استثمار و محدود کردن دامنه مبارزات حق خواهانه کارگران اعمال شده است، اما بر بستر شرایط عینی جهنمی ای که این رژیم برای کارگران محروم ما آفریده، دیر یا زود، طبقه کارگر ایران و مبارزات آن را هر چه بیشتر به کانال اصلی یعنی مبارزه برای برافکندن تمامیت قوانین ارتجاعی این رژیم و نظام استثمار گرانه آنها خواهد انداخت. در چنین شرایطی وظیفه یک فعال کارگری آگاه و انقلابی تلاش برای تسریع این روند و تشدید مبارزه برای سرنگونی کلیت نظام سرمایه داری وابسته و رژیم پاسدار آن است.



نگاهی به سرنوشت غم انگیز کارگران کارخانه های کشتی سازی آلمان

اخیراً گزارشی تحقیقی تحت عنوان "ده سال پس از ورشکستگی والکن: چه بر سر کارگران آمده؟" توسط گروهی به نام گروه "جامعه، کار و آینده" در آلمان منتشر شده است. این گزارش در رابطه با بسته شدن شرکت کشتی سازی "بریمر والکن" و عواقب آن بر سرنوشت هزاران تن از کارگران اخراجی این کارخانه تهیه شده است. مطالعه گزارش گوشه ای از ماهیت ضد خلقی و استثمارگرانه نظام سرمایه داری را به نمایش می گذارد و جلوه های کوچکی از جنایات سرمایه داران سودجو و دول حامی آنها بر علیه طبقه کارگر را افشا می سازد.

در سال ۱۸۹۳ گروه کوچکی از سرمایه داران آلمانی با خرید یک کارخانه کشتی سازی قدیمی و گسترش آن با اتکا به نیروی کار کارگران زحمتکش این منطقه کارخانه "بریمر والکن" را تأسیس کردند. این کارخانه بعداً به یکی از بزرگترین کمپانی های کشتی سازی آلمان تبدیل شد.

در دهه ۹۰ میلادی گسترش سیاست ضد خلقی سرمایه داران سودجو مبنی بر انتقال خط تولید کارخانجات از کشورهای مترویل به کشورهای آسیایی و امریکای جنوبی (که برای امپریالیستها منبع مواد اولیه و نیروی کار ارزان به شمار می روند) به تعطیلی تدریجی کارخانه ها در کشورهای صنعتی غرب و اخراجهای دسته جمعی کارگران منجر شد. ۲۲ هزار تن از کارگران زحمتکش "بریمر والکن" نیز از این تعرض سرمایه داران و دول امپریالیستی در امان نماندند.

"بریمر والکن" در اواخر اپریل ۱۹۹۶ اعلام ورشکستگی کرد و علیرغم دریافت کمکهای چشمگیر مالی از دولت آلمان (که هزینه های آن نیز از جیب کارگران و زحمتکشان تامین شده)، نتوانست از ورشکستگی نجات یابد و در ۱۵ آگوست ۱۹۹۷ برای همیشه تعطیل شد و ۲۲۰۰۰ کارگر آن بیکار شدند. واقعیت این است که اقتصاد بیمار سرمایه داری را حتی با دخالت دولتها نیز نمی توان نجات داد، البته هدف و نتیجه دخالتهای دولتهای سرمایه داری نه حل بحرانهای بلکه انتقال بار سنگین بحرانهای اقتصادی از طبقه سرمایه

دار به دوش طبقه کارگر و سرکوب هر گونه اعتراضی از سوی آنهاست.

پذیرش تقاضای ورشکستگی "بریمر والکن" که در عین حال با قبول مصونیت مالی سرمایه داران آن همراه بود خشم کارگران را برانگیخت. اعتراضات کارگران در آگوست ۱۹۹۷ به تظاهرات وسیع آنها و شورشهای خیابانی در آلمان منجر شد؛ اما دولت امپریالیستی آلمان بجای تلاش برای بررسی مشکلات و دلایل اعتراضات عادلانه کارگران، توسط پلیس خود این اعتراضات را وحشیانه سرکوب کرد. سرنوشت این کارخانه و برخورد سرکوبگرانه طبقه حاکم به هزاران کارگر بیکار و گرسنه به روشنی بار دیگر نشان داد که پلیس جز برای حفظ نظم استثمارگرانه حاکم بر علیه منافع طبقه کارگر بوجود نیامده است. دو سال بعد، گروهی از محققین دانشگاه "بریمن" به سرپرستی "ولف گنگ هاین" با ۱۳۷۵ نفر از کارگران سابق "والکن" تماس گرفته و همکاری آنان را برای انجام تحقیقاتی پیرامون سرنوشت کارگران اخراجی جلب کرد. آنها از سال ۱۹۹۹ مرتباً گزارشاتی در رابطه با وضعیت مالی و خانوادگی و سلامت جسمی و روحی و دیگر مسائل و مشکلات خود برای محققین میفرستادند و یا در مصاحبه های حضوری با آنان شرکت می کردند. در نتیجه مجموعه ای از اطلاعات و آمار متنوع برای کسب نتایجی تحقیقی این تیم جمع آوری شد. نتایج این تحقیق البته تا آنجا که اجازه انتشار پیدا کرده بسیار وحشتناک است و خشم هر انسان آزادیخواه را بر می انگیزد بطور مثال، یک سوم کارگران زیر ۵۰ سال، و نیمی از کارگران بالای ۵۰ سال، در اولین ۳ سال پس از تعطیل شدن کارخانه قادر به یافتن شغل جدیدی نبوده و بیکار بودند. امری که تأثیرات وحشتناک اقتصادی و عواقب مخرب اجتماعی عمیقی بر زندگی آنان و خانواده هایشان گذاشته بود.

در طول سالهای پس از تعطیل و اخراج کارگران، وضعیت سلامتی جسمی و روحی همه کارگران بدون استثناء رو به وخامت گذاشت. یک سوم آنها از بیماری افسردگی رنج می برند و ۵ درصد آنان در اثر افسردگی شدید در بیمارستان بستری شده اند.

کارگران بالای ۵۰ سال که از یکطرف برای دریافت کمکهای مالی دولتی مخصوص افراد بالای ۶۵ سال (حقوق بازنشستگی و یا از کارافتادگی) واجد شرایط نبودند، و از طرف دیگر (به علت کهولت سن و بیماری) هیچ شانس برای یافتن شغل جدید نداشتند، از نظر موقعیت اقتصادی و سلامتی روحی در بدترین وضع به سر می بردند.

پس از گذشت ۱۰ سال از تعطیلی کارخانه، ۴۰ درصد کارگران و اعضای خانواده آنها زیر خط فقر زندگی میکردند و یک پنجم آنان هنوز بیکار بودند. هرچند که وضعیت جسمی و روحی آنان پس از این مدت تا حدی بهتر شد اما هنوز در مقایسه با کارگرانی که موفق به پیدا کردن شغل جدید شده بودند، افرادی بیمار و ناتوان محسوب می شدند. بیماری هایی مانند شکستگی دیسک کمر و سرطان دستگاه تنفسی ناشی از مسمومیت در اثر تماس با ماده شیمیایی "اسبتوسس" در این کارگران بسیار شایع بود.

صحبتهای کارگران در مورد وضعیت زندگی اشان بسیار غم انگیز است. آنها به انسانهایی ناامید و غمگین و عصبی تبدیل شده بودند که ابداً امیدی به آینده نداشتند. به عنوان مثال یکی از کارگرانی که از دررفتگی دیسک کمر و مسمومیت رنج می برد، می گوید: "منی دانم سرنوشت ما بالاخره چه می شود. بعد از بسته شدن کارخانه دیگر هیچ مسافرت و یا تفریح دیگری نداشته ایم. تنها کاری که برایمان مانده، خیره شدن به صفحه تلویزیون و رؤیاپروری است. قبلاً حداقل به ماهیگیری می رفتم. ولی حالا دیگر نمی توانم حتی مخارج اندک جواز ماهیگیری را بپردازم."

جنایاتی که توسط سرمایه داران آلمانی و دولت حامی منافع طبقاتی آنان بر سر هزاران تن از کارگران کارخانه کشتی سازی "بریمر والکن" و خانواده های اعمال شد، جلوه ای از کارکرد روتین نظام استثمارگرانه سرمایه داری است. نظامی که بر پایه استثمار و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکش و خلقهای تحت ستم بنا شده و نابودی انقلابی آن شرط تضمین کمترین حقوق انسانی برای میلیاردها تن از رنجبران در سراسر کره خاکی است.



جنایات بمبئی و

تشدید تبلیغات عوامفریبانه امپریالیستی!

در تاریخ ۲۶ نوامبر گروهی از افراد مسلح بر طبق یک برنامه دقیق و طرح ریزی شده ضمن استقرار در چند نقطه توریستی از شهر بمبئی که به "قلب تجاری" هندوستان معروف است، چندین ساختمان عمومی و از جمله هتل‌های توریستی معروف را منفجر ساخته و سپس با گشودن آتش به روی مردم بیگناه به قتل عام آنها پرداختند. در جریان نزدیک به ۴ روز درگیریهای خونین و گسترده بین نیروهای امنیتی هندوستان و افراد مسلح، ۱۹۵ تن از مردم بیگناه کشته و بیش از ۲۹۰ نفر زخمی شدند. بنا به ادعای نیروهای امنیتی هندوستان یکی از افراد مسلح که زنده دستگیر شد تمامی "تروریستها" که خود را به یک گروه ناشناخته و کوچک اسلامی بنام "مجاهدین دکان" منتسب ساخته اند، در این حمله کشته شدند.

بدون شک کشتار عامدانه مردم عادی و بیگناه توسط هر نیرویی و با هر ادعایی یک عمل ضد خلقی و جنایت بار بوده و بخودی خود روشنگر ماهیت ضد مردمی و ارتجاعی نیرویی است که به چنین اقدامی بر علیه مردم ستمدیده و منافع آنها گام بر می دارد. در تبلیغات وسیع حول و حوش این اقدام تروریستی جنایتکارانه، تلاش آشکاری از سوی امپریالیستها برای بهره برداری به نفع اهداف ضد خلقی خود صورت گرفت و مقامات دولتهای آمریکا و انگلیس یکصدا این جنایت را کار جریانبات "اسلامی" قلمداد کردند که "شهروندان غربی" را نشانه گرفته اند.

در حقیقت حوادث خونین بمبئی فرصتی نازه برای مرتجعینی است که بار دیگر با گسترش جو وحشت و ارباب در افکار عمومی، با شدت بیشتری بر طبل "مبارزه با تروریسم" بکوبند و آن را دلیلی بر گسترش "تروریسم اسلامی" و حقانیت "جنگ" بر علیه آن اعلام کنند. این تبلیغات در حالی است که تعدادی از دار و دسته های اسلامی شناخته شده و فعال در منطقه نظیر جریانبات اسلامی کشمیر از ابتدا هر گونه دخالت خویش در این حملات را تکذیب کردند.

تبلیغات بلندگوهای خبرپراکنی امپریالیستی در رابطه با این اقدام تروریستی جهت پیشبرد سایستهای سرکوبگرانه خود در شرایطی است که در سالهای اخیر مدارک و اسناد بسیاری در اثبات واقعیت وابستگی و مزدوری چنان دار و دسته های ارتجاعی به محافل و قدرتهای امپریالیستی و نقش آفرینی آنان در ایجاد ارباب و وحشت به نفع اهداف ضد خلقی و جنگ طلبانه دشمنان توده های تحت ستم رو شده است. جنایت وحشیانه در بمبئی و تبلیغات حول آن نیز توسط هر دارودسته ضد مردمی انجام شده باشد به طور کلی در خدمت به چنین هدف ضد خلقی قرار دارد. واضح است که این جنایت توسط تمام نیروهای انقلابی و مبارز محکوم می باشد.

مشکلات امنیتی و تعطیل ده ها

چایخانه در اصفهان

رژیم جمهوری اسلامی، در اواسط آذرماه با سازمان دادن یک هجوم سرکوبگرانه اقدام به تعطیلی و پلمپ کردن ۲۰۰ چایخانه در شهر اصفهان کرد. کارگزاران جمهوری اسلامی در مقابل اعتراض افکار عمومی و صاحبان چایخانه ها به این اقدام سرکوبگرانه مطرح کرده اند که بستن چایخانه ها بدلیل "ارائه قلیان" در این چایخانه ها صورت گرفته است. گرچه این اظهارات و اقدام ضد خلقی پیش از هرچیز اوج رسوایی دیکتاتوری حاکم و نیاز آن به دخالت در تمام جنبه های عمومی و خصوصی زندگی مردم ما را نشان می دهد، اما برغم ادعاهای مقامات رژیم استفاده از قلیان و ارائه آن در چایخانه ها در جامعه ما یک امر سنتی و رایج بوده و به این اعتبار ارائه غلیان هیچگاه و مطابق هیچ قانونی منع نشده است. اما واقعیت این است که رژیم بدلیل "مشکلات امنیتی" است که به تعطیل چایخانه ها یعنی محل تجمع جوانان در سالهای اخیر دست زده است.

طبق اطلاع در سالهای اخیر چایخانه ها در اغلب شهرهای بزرگ به مراکزی برای تجمع جوانان مبارز تبدیل شده که با حضور در قهوه خانه ها به صحبت و گفتگو در مورد شرایط سیاسی جامعه و بحث و بحث و در پوشش کشیدن قلیان در جمع، در این اماکن با افراد مسن تر و با تجربه تر به مبادله افکار در مورد تجارب نسل پیش از خود می پردازند. این امری است که دستگاه های اطلاعاتی حکومت را نه تنها در اصفهان بلکه در بسیاری از شهرهای دیگر نگران ساخته و باعث بورش آنها به این مراکز برای جلوگیری از تجمع جوانان و بحثهای ضد رژیم شده است.

لازم به ذکر است که چندی پیش نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی با همین بهانه بسیاری از قهوه خانه های تهران را نیز بستند و قبل از آن نیز اقدام به بستن قهوه خانه های تبریز نموده بودند. در همین ارتباط روز ۱۳ آذر ماه ده ها تن از صاحبان چایخانه ها با تجمع اعتراضی در مقابل مجلس حکومت در تهران، خواهان برچیدن پلمپها و گشوده شدن قهوه خانه های خود شدند.

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

ipfg@hotmail.com

آدرس پست الکترونیک:

پرویز باد انقلاب!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

زنده باد کمونیزم!

